فهرست مطالب

[حالات تعلیم و تربیت 2](#_Toc510859650)

[سلسله‌مراتب اصول 2](#_Toc510859651)

[اصول فرا تربیتی 2](#_Toc510859652)

[اصول عام و اختصاصی تعلیم و تربیت 3](#_Toc510859653)

[مراتب قواعد و اصول حاکم بر فعالیت‌های تربیتی 3](#_Toc510859654)

[جریان اصول تربیتی در حوزه‌های مختلف 4](#_Toc510859655)

[سلسله‌مراتب اصول تعلیم و تربیت از حیث عام و خاص بودن 5](#_Toc510859656)

[تطبیق کبری بر صغری یا ورود دلیل خاص در لایه‌های پایین 5](#_Toc510859657)

[دلایل رفق و مدارا 6](#_Toc510859658)

[قواعد فقهی؛ اصول حاکم بر فعالیت‌های تربیتی 6](#_Toc510859659)

[اصل اتقان عمل 7](#_Toc510859660)

[معانی و سطوح اتقان عمل 7](#_Toc510859661)

[رتبه‌های اتیان به عمل 8](#_Toc510859662)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در آغاز بحث اصول مقدماتی باید موردتوجه قرار بگیرد، دو مقدمه مورداشاره قرار گرفت:

مقدمه اول این بود که اصول تعلیم و تربیت یا ایجابی و یا سلبی هستند.

# حالات تعلیم و تربیت

در بسیاری از موارد تعلیم و تربیت دارای سه حالت هستیم:

1 – حالت ایجابی

2 – حالت سلبی

3 – حالت خنثی

احکام این سه حالت متفاوت هستند، مثلاً فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی و هدایتی اگر با اکرام باشد، یک اصل ایجابی است، اگر با تحقیر و اهانت نباشد یک اصل سلبی است، غالباً اصل اول ایجابی مستحب می‌شود و دومی حرام می‌شود، حالت خنثی هم یک حالت عادی و متعارف است.

# سلسله‌مراتب اصول

مقدمه دوم هم داشتیم که تقسیم دومی را بیان می‌کرد، و آن این بود که اصول سلسله‌ مراتب دارند، بعضی از اصول در همه قلمروها و ساعت‌های تعلیم و تربیت جاری هستند، ولی ممکن است که بعضی از اصول در همه‌جا جاری نباشند، مثلاً خاص برای تعلیم و تربیت خانوادگی باشند.

# اصول فرا تربیتی

تقسیم سوم این است که از یک منظر کلان‌تر اصول حاکم بر فعالیت‌های تعلیمی، تربیتی، هدایتی، تقسیم به اصول فرا تربیتی و اصول خاص تربیت می‌شود، این یک تقسیمی بالاتر از تقسیم دوم است، ترتیب منطقیش این است که ابتدا این تقسیم و بعد تقسیم قبلی بیان شود، این ترتیب را در نگارش اعمال می‌کنیم.

# اصول عام و اختصاصی تعلیم و تربیت

بعضی از اصول است که به‌عنوان یک قواعد خاص در حوزه تعلیم و تربیت موردتوجه قرار می‌گیرد، اختصاص به فضای تعلیم و تربیت دارد، بعضی از اصول هست که فراتر از بحث تعلیم و تربیت است، یک قاعده عام در همه رفتارها است، مثلاً اصل اتقان عمل، اینکه فعالیت تربیتی را خوب انجام بده، این یک قانون استحبابی عام فقهی است که در همه کارها جاری است و در خصوص تربیت نیز جریان دارد.

بنابراین گاهی یک اصولی هست که بسیار عام هست، به‌عنوان یک امر فقهی عام در خیلی از شئون مختلف جاری است، در شأن تعلیم و تربیت هم جاری است، گاهی یک قاعده‌ای است که در ارتباطات اجتماعی به معنای عام جاری است، در خصوص تعلیم و تربیت هم جاری است، خیلی از اصولی که بیان کردیم به همین صورت است، مثل رفق و مدارا، اکرام و امثالهم، این‌ها یک اصل عمومی اجتماعی بود که در خصوص تعلیم و تربیت هم جاری می‌شدند.

گاهی نیز اصل تنها برای فضای تعلیم و تربیت است، در خصوص فضای تعلیم و تربیت آن اصل است، مثل احتمال تأثیر.

# مراتب قواعد و اصول حاکم بر فعالیت‌های تربیتی

به‌بیان‌دیگر؛ قواعد و اصول حاکم بر فعالیت‌های تربیتی از لحاظ دائره شمول، مراتبی دارند:

1 – اولین مرتبه خیلی عام آن‌ها؛ قواعدی است که در حوزه وسیعی از رفتارها، خواه رفتارهای اجتماعی و غیراجتماعی جاری می‌شوند، در رفتارهای تربیتی هم به‌عنوان بخشی از رفتارهای اجتماعی مصداق دارند، مثل اتقان عمل، اصول بسیار عام است، در تعلیم و تربیت و تبلیغ و هدایت هم جاری می‌شود.

2 – رده اصولی که در حوزه مسائل اجتماعی جاری می‌شود، ازجمله در فضای تعلیم و تربیت جاری می‌شود، مثل اکرام، رفق و مدارا و امثالهم.

3 – اصولی که در فضای تعلیم و تربیت به طور خاص جاری است، مثل احتمال تأثیر و امثالهم، البته در همه ساحات تعلیم و تربیت جاری است.

4 – اصولی که فقط در فضای خاصی جاری است، مثل فضای تربیت خانوادگی.

اصول حاکم بر تعلیم و تربیت را حداقل می‌شود از این چهار سطح از عام به خاص تصویر کرد، دارای چهار سطح مترتب طولی است:

1 - اصولی که در همه رفتارها جاری است و در ذیل آن در رفتارهای اجتماعی و تربیتی هم جاری است.

2 – اصول و قواعدی که در ارتباطات اجتماعی جاری است، یک حوزه از حوزه ارتباطات حوزه‌ای است که انسان می‌خواهد دیگری را تحت تأثیر قرار بدهد، تغییراتی در او ایجاد بکند.

3 – اصولی که اختصاص به فضای تعلیم و تربیت دارد.

4 – اصولی که در بخشی از تعلیم و تربیت جاری است، مثلاً فقط در حوزه تعلیم است، یا فقط در حوزه تربیت است، یا فقط در حوزه تربیت خانوادگی است، این هم می‌تواند مراتب داشته باشد، می‌تواند لایه‌ها و مراتب تشکیکی داشته باشد.

# جریان اصول تربیتی در حوزه‌های مختلف

تفتن به این امر ضرورت دارد که این اصول و قواعدی که در یک حوزه‌ای از تعلیم و تربیت جاری می‌کنید، می‌تواند این اصل و قاعده تربیتی، در یک حوزه محدودی از تعلیم و تربیت جاری باشد که خاص الخاص است، یا در حوزه کل تعلیم و تربیت جاری باشد، یا در حوزه روابط اجتماعی که یکی از آن‌ها تعلیم و تربیت است، جاری باشد، یا اصل و قاعده‌ای باشد که در کل رفتارها جاری است، مصداقی هم در تعلیم و تربیت دارد، لایه پایینی هم می‌تواند مراتب داشته باشد، این تحلیل در ابتدای اصولی که مطرح کردیم می‌بایست قرار بگیرد.

اصولی در سطح عام العام است، یا سطح دوم است که روابط اجتماعی است، اصول در سطح یک و دو که قواعد کلی است و در تعلیم و تربیت هم می‌تواند جاری بشود، بر دو قسم است، بعضیش ضمن اینکه سطح اول دلیل دارد، در سطح پایین تعلیم و تربیت هم دلیل مستقل دارد، گاهی هم دلیل مستقل ندارد، مثلاً رفق و مدارا جزء اصول سطح دوم است، رفق و مدارا در روابط اجتماعی به طور عام جاری است، به همان دلیل در روابط تربیتی هم مصداق پیدا می‌کند، اما درعین‌حال علاوه بر آن دلیل عام، یک دلیل خاص هم داشت، در خصوص مواردی که تعلیم و تربیت می‌کرد، ما را به رفق و مدارا دعوت می‌کرد، این حکم مضاعف است.

این مطالب در خیلی از ابواب دیگر فقه کارایی دارد.

دو مطلب در جمع‌بندی مباحث این است که اصول و ضوابط ایجابی و سلبی که در جریان تعلیم و تربیت می‌شود موردتوجه قرارداد، از حیث عام و خاص بودن در حوزه تعلیم و تربیت، دارای سلسله‌مراتب هستند، حداقل در چهار لایه کلی قرار می‌گیرند:

# سلسله‌مراتب اصول تعلیم و تربیت از حیث عام و خاص بودن

1 – اصولی که در همه شئون رفتارهای بشر مصداق دارد، ازجمله در تعلیم و تربیت، عام العام است.

2 – اصولی که ایجاباً یا سلباً در روابط اجتماعی دلیل دارد که در حوزه تعلیم و تربیت به‌عنوان یک مصداق جاری می‌شود، عام هست.

3 – اصولی که اختصاص به تعلیم و تربیت دارد.

4 – به حوزه خاصی از تعلیم و تربیت اختصاص دارد، این لایه سلسله مراتبی دارد.

# تطبیق کبری بر صغری یا ورود دلیل خاص در لایه‌های پایین

مطلب دوم این است که آن اصولی که در قلمرو اول یا دوم قرار دارد، یا حتی در قلمرو سوم قرار دارد، جریان این‌ها در لایه‌های پایین‌تر، گاهی از باب جریان تطبیق کبری بر صغری است، چون قاعده کلی گفته‌شده، یکی از مصادیقش، تعلیم و تربیت است، گاهی علاوه بر کبرای کلی و دلیل عامی که در لایه اول یا دوم یا سوم آمده است، دلیل خاصی هم در لایه بعدی دارد، مثلاً رفق و مدارا در لایه دوم یک دلیل عام دارد، در لایه و سطح سوم یک دلیل خاص هم دارد، در آنجا حکم تضاعف و اشتداد پیدا می‌کند، حتی گاهی یک اصلی به‌عنوان اصل تربیتی عام، در یک لایه خاصی از تربیت تأکید ویژه دارد، مثلاً تربیت خانوادگی، یا رفق و مدارا که دلیل خاص دارد، غیر از دلیل عامی که در لایه سوم است.

این چهار لایه را همیشه در اصول در نظر داشته باشید، در سایر نظامات فقهی ما این لایه‌های متسلسل و مترتب وجود دارد، این قالب کلی است که در خیلی از موارد می‌شود اجرا کرد، لذا میزان تأکید در اینجا مشخص می‌شود، یک قاعده‌ای در لایه اول یا دوم یا سوم هست که از آن لایه بالاتر به لایه پایین‌تر تسری می‌دهید، اما به اتکای همان دلیل عامی که در لایه بالاتر است، این همان تطبیق کبری بر صغری است، در مورد زیاد عنایت خاصی ندارد، اما دلیل خاص در لایه پایین‌تر آمده است، علاوه بر دلیل عام، آن تأکید را ایجاد می‌کند.

# دلایل رفق و مدارا

بیان شد که در رفق و مدارا چهار دلیل وجود دارد:

1 – ادله عام

2 – ادله‌ای در رابطه با تهذیب نفس است.

3 – ادله‌ای در روابط اجتماعی وجود دارد.

4 – ادله‌ای در روابط تربیتی وجود دارد.

لایه‌ها را می‌شود کم یا زیاد کرد.

گاهی یک چیز عامی در روابط اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته است، مثلاً در روایت می‌فرمایند که در روابط اجتماعی‌تان سهل و راحت باشید، در روابط اقتصادی، به طور خاص دلیل آمده است که می‌فرمایند در معامله سماحت داشته باشید.

# قواعد فقهی؛ اصول حاکم بر فعالیت‌های تربیتی

می‌گوییم قواعد فقهی که به‌عنوان اصول حاکم بر فعالیت‌های تربیتی است، می‌تواند خاص الخاص در یک حوزه تربیت باشد، می‌تواند خاص در حوزه تربیت باشد، می‌تواند عام در روابط اجتماعی باشد، می‌تواند فراتر از روابط اجتماعی، اصل خیلی کلان باشد، در روابط اقتصادی هم به همین صورت است، روابط تعاملی و تجاری و معاملی که با دیگران برقرار می‌کنیم، به همین صورت است، می‌تواند یک اصل عامی باشد که بر آن حاکم باشد، همچنین لایه‌هایی با سطوح و درجاتی دارد، روابط حکومت و مردم هم به همین صورت است، ممکن است قواعدی دارد که در سطوح کلان است، ممکن است قواعد خاص داشته باشد، ممکن هم هست که تأکید داشته باشد.

اصولی که در خاص تعلیم و تربیت یا خاص تربیت خانوادگی جاری می‌شود، این اصلی که در اینجا جاری می‌شود، گاهی اصلی است که از لایه اول و گاهی از لایه دوم یا لایه سوم است، گاهی در هیچ‌یک از آن لایه‌ها نیست، فقط در حوزه خانوادگی آمده است، اصلی که در اینجا هست، گاهی به‌عنوان مصداقی از سطوح بالاتر در اینجا جاری است، گاهی علاوه بر مصداقیت، دلیل خاص هم دارد، این‌ها نظامی هستند که بر این بحث حاکم هستند.

البته محل کل مباحث امروز و دیروز، در آغاز ورود در اصول است.

تا اینجا رفق و مدارا، رعایت ظرفیت‌ها، احتمال تأثیر، تدریج و تسریع، رعایت تفاوت‌های فردی و مراحل رشد و ویژگی‌های مخاطب، اصل تکریم و اکرام؛ مجموعه اصولی بوده که در اینجا اشاره شده است، هر یک از این‌ها با منطقی که بیان شد، باید یک مداقه‌ای هم بشود، در منطق جدیدی که تصویر کردیم، این‌ها هرکدام چه جایگاهی دارند؟

# اصل اتقان عمل

اصل دیگر، اصل اتقان عمل است، این یک قاعده فقهی است، کاری که مورد تأکید قرار گرفته است، به بهترین وجه انجام بده، این اصل اتقان عمل تربیتی است، این اصل از اصولی است که خیلی عام است و در فضای تعلیم و تربیت هم جاری می‌شود.

در خصوص اتقان عمل تربیتی به‌عنوان یک اصل چند مطلب قابل‌بیان است:

# معانی و سطوح اتقان عمل

اتقان و استحکام بخشیدن و کار را کامل و منسجم انجام دادن، دو معنا دارد:

1 – معنای اول؛ اتیان به شرایط صحت عمل است که مقابل آن عمل ناقص و غیر صحیح است، نماز را درست بخوان، یعنی رکوع و سجود و قیام و قعود، شرایط صحت از ارکان و اجزاء را اتیان بکن، اتیان بعمل صحیحاً است.

این معنا دلیل خاص نمی‌خواهد، روشن است، وقتی می‌گوید عمل را انجام بده، یعنی عمل را با شرایط صحتش انجام بده، جزء ضروریات بحث است.

ما صحیحی نیستم، بلکه اعمی هستیم، اما در مقام اتیان، باید همه شرایط را اتیان بکند، اتقان عمل یعنی اینکه همه شرایط آورده بشود، امربه‌معروف و نهی از منکر شرایطی دارد، وقتی می‌گوید که امربه‌معروف و نهی از منکر بکن، یعنی با شرایطش انجام بده، موعظه و تربیت هم شرایط دارد، باید شرایطش را بیاورد.

صحت عمل جزء امور بدیهی است، اگر شرایط صحت نباشد، مصداق تکلیف نیست و اتیان و امتثال به تکلیف نکرده است.

2 – مقصود از معنای دوم؛ کمال عمل است، عمل را نه‌فقط با شرایط اولیه و شرایط صحت اتیان بکن، بلکه با آن آرایه‌های لازم و زیبایی‌های ثانوی که عمل را جذاب‌تر و بهتر و متقن‌تر می‌کند، انجام بده، یعنی چیزهایی که حالت استحبابی دارد، نه آن‌هایی که شرایط وجوب و صحت عمل است، بلکه آنچه باعث می‌شود که کار درست‌تر انجام بشود، انجام بده، کمال عمل است، به حیثی که اگر با این شرایط کمال و با این ویژگی‌های کمال نباشد، عمل درست است و امتثال شده است، اما با آن شرایط خیلی قشنگ‌تر عمل شده است.

در تعلیم و تربیت مثل این است که آموزش می‌دهد، آموزش دادن یک شرایط اولیه دارد که اگر نباشد، این آموزش انجام نمی‌شود، اما شرایط ثانوی تکمیلی دارد، اگر با آن‌ها باشد، خیلی جذاب‌تر می‌شود، عمل یک رنگ و روی کامل‌تری پیدا می‌کند.

هر چه در فقه باشد، هم اتقان عمل به معنای اول دارد، یعنی شرایط صحت عمل، معمولاً هر فعلی یک شرطی دارد، اجزاء و شرایطی دارد، اتیان به اجزاء و شرایط لازم، اتقان عمل به معنای اول است که عام است، و اتیان به آن شرایط مکمل و محسن، این اتقان عمل به معنای دوم است، طبعاً معنای دوم در اینجا مقصود است.

البته می‌شود یک معنای عامی را در نظر گرفت، اتقان العمل را در هر دو مفهوم بگنجانیم، اما مهم این است که مقصود این دو روشن باشد، اولی دلیل خاص نمی‌خواهد، اما برای دومی باید ادله‌ای پیدا بکنیم.

همه مفاهیم احسن و اتقن و امثالهم در روایات ذکر شده است.

# رتبه‌های اتیان به عمل

اتیان به عمل دو رتبه دارد:

1 – رتبه اول این است که شرایط صحت را باید داشته باشد.

2 – غیر از شرایط صحت، یک شرایط کمالی برایش متصور است، باید یا می‌تواند داشته باشد.

بعضی از روایات برای عمل را عامه و بعضی را خاصه نقل کردند، دو روایت در ابواب دفن آمده است، حضرت فرمودند قبر را که می‌کنید، عملت محکم باشد و درست انجام بده.